

بدعت و جنبش های احیای دین در جهان اسلام

<?xml encoding="UTF-8">

پژوهش درباره بدعت و ابعاد آن از چند جهت ضروری است

1- پیراستن دین خدا از پیرایه ها؛

2- نمایاندن چهره واقعی اسلام به کسانی که بی طرفانه در پی اسلام ناب اند؛

3- نمایاندن چهره واقعی جریان های منحرف و مکتب های گمراه کننده که در دامن اسلام پدید آمده و با حربه احیای دین و مبارزه با بدعت، بدعت های بی شماری را در دین ایجاد کرده اند.

بدعت را تمامی مذهب های اسلامی حرام می دانند و بدعت گذار را فاسق و گناهکار معرفی می کنند.

مرحوم نراقی (ره) نوشته است: «حرمت بدعت مورد اتفاق امت اسلام است، بلکه اصل حرمت آن ضروری دین و ملت است.» (1)

دلیل عمده حرمت روایات مستفیض بلکه متواتری است که شیعه و اهل سنت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند که فرمودند:

«هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است.» (2)

با این که تمامی مذهب های اسلامی بدعت را حرام می دانند لیکن چون ماهیت آن به درستی روشن نشده، بدعت ستیزان، در شناخت و مبارزه با آن گاه ره افراط پیموده و گاه تفریط و گاه به تکفیر و تفسیق یکدیگر پرداخته اند. این بدان جهت است که تاکنون دانشمندان مسلمان در این مساله مهم تحقیق جامعی عرضه نکرده اند.

ما در این نوشتار برآنیم تا گامی در توضیح و تشریح بدعت برداریم. (3) به امید آن که برای اهل تحقیق مفید افتد و با معیار دعت بتوانند به ارزیابی حرکت هایی که با داعیه احیای دین در جهان اسلام پدید آمده اند، بپردازند.

بدعت در لغت و اصطلاح

بدعت، یعنی احداث و اختراع چیزی، بدون نمونه و همانند گذشته. (4) از همین ماده است، بدیع، (5) که از اسماء الهی و به معنی ابداع و احداث اشیا از عدم است. (6)

فقیهان مسلمان در تعریف بدعت، دیدگاه های گوناگونی دارند:

1- برخی دامنه بدعت را گسترانده اند، و هر پدیده جدیدی را که پس از رحلت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - پدیدار شده، بدعت پنداشته اند و حرام.

2- برخی دیگر، دامنه آن گسترده اند، ولی همه انواع آن را ناشایست ندانسته اند، بلکه بدعت را تقسیم کرده اند، به شایست و ناشایست.

3- برخی بر این باورند که بدعت نامیدن هر پدیده جدیدی پس از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - خطاست، بلکه بدعت، عملی است که به قصد عبادت و مشروعیت و طاعت شارع، انجام گیرد.

4- به عقیده گروه دیگر، عملی بدعت است که دارای دو ویژگی باشد: نخست اصل و اساسی در شریعت نداشته

باشد؛ دوم به عنوان طریق شرعی وانمود شود.

دیدگاه اول

بربهاری، (7) ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و... دیدگاه اول را پذیرفته اند که در این جا به طور اختصار به طرح دیدگاه های آنان می پردازیم.

1- بربهاری

ابو محمد حسن بن علی بن خلف بربهاری (م: 329 ق) از دانشمندان معروف حنبلی در قرن چهارم بود، که افکارش را در کتابی به نام السنة بیان کرده و متن کامل آن را قاضی ابی الحسین محمد بن ابی یعلی در طبقات الحنابلة (8) نقل کرده است.

وی هرگونه بحث و تفکر در ذات و صفات خدا را بدعت دانسته و نوشته است:

«واعلم انه انما جاء هلاک الجهمية من انهم فكروا فی الرب.» (9)

هم چنین معتقد است که خداوند را در قیامت با چشم سر می توان دید. (10)

ملاحظه می کنید که بربهاری با بستن در تفکر و تعقل در مورد خدا به دره هولناک تجسیم سقوط کرده است. بربهاری شیعیان را به جرم ایمان به رجعت و علم غیب برای امامان تکفیر، و آنان را متهم می کند که معتقدند علی بن ابی طالب زنده است و قبل از قیامت رجعت می کند. (11)

این سخن نشان می دهد که وی تصور درستی از رجعت نداشته است. رجعتی که شیعیان و برخی از دانشمندان اهل سنت به آن معتقدند، رجوع به دنیا بعد از مرگ است. درباره علم غیب امامان نیز باید گفت که شیعه براساس آیات متعدد قرآن (12) و روایات متواتر (13) به علم غیبت معتقد است.

بربهاری در فروع دین بر سه نکته تاکید دارد و احیای دین را منوط به رعایت این سه نکته می داند. (14)

1- پرهیز از بدعت، واژه بدعت در این اثر فراوان به کار رفته است. به گونه ای که شاید کمتر صفحه ای یافت شود که در آن واژه بدعت چند بار به کار نرفته باشد.

وی در این باره نوشته است:

از نوآوری های کوچک در کار دین بپرهیزید؛ زیرا همین بدعت های کوچک، اندک اندک پا می گیرد، بزرگ می شود و... و در پایان به دینی مبدل می شود و مردمان زیادی بدان می گروند.» (15)

وی نوشته است: «هرگونه علمی که بندگان از علوم باطنی ادعا کنند که در کتاب و سنت یافت نشود، بدعت و گمراهی است و کسی حق ندارد بدان عمل، و مردم را به آن دعوت کند.» (16)

2- پرهیز از عمل به رای و قیاس. وی نوشته است:

«یکی از اسباب نابودی و گمراهی جهمیه این بود که قیاس را وضع کردند و دین خدا را طبق رای خود قیاس می کردند و در نتیجه، به سوی کفر روشن کشیده شدند.» (17)

3- مسلمانان را به بازگشت به دین عتیق به گونه ای که در روزگار سه خلیفه اول رایج بود، فرا می خواند. (18)

2- ابن تیمیه

تقی الدین ابوالعباس احمد بن شهاب الدین عبدالحلیم بن مجدالدین حرای الدمشقی الحنبلی (م 728 ق) معروف به ابن تیمیه یکی از شارحان افکار حنبلیان و به ویژه «بربهاری» است. وی همانند بربهاری احیای دین را در دو بخش اصول وفروع بر دو اصل مبتنی می داند: نخست: پیروی از سلف؛ دوم: اصل عدم تاویل.

او نوشته است: «بعضی از جهال می پندارند راه سلف درباره فهم صفات و اسمای خدا سالم تر است ولی راه خلف و متاخران استوارتر و علمی تر. اما بیشتر اینان بدعت گزار و منحرف اند؛ زیرا راه فیلسوفان را بر راه سلف صالح ترجیح می دهند.» (19)

وی براساس این دو اصل، همه صفات افعالی که در قرآن ذکر شده و حاکی از جسم بودن و قابل مشاهده بودن خداوند برای بشر است صحیح دانسته و تاویل آن ها را روا نمی داند؛ مانند اثبات دست برای خدا، (20) جلوس خدا بر عرش (21) و دیدن خدا در آخرت (22) و...

چنان که مشاهده می کنید، تکیه بر این دو اصل در بخش توحید صفاتی نه تنها موجب احیای افکار دینی نشده بلکه سر از شرک و تجسیم درآورده است.

افکار ابن تیمیه در بخش توحید افعالی و عبادی نیز بسیار خشک و غیرقابل انعطاف است و اختلاف نظری که وی در این بخش با سایر مذهب های اسلامی داشت منشا تکفیرها، طعن ها و اتهامات گوناگون وی به سایر مذهب های اسلامی گردید.

به عقیده وی خواستن کارهای خدایی از پیامبر با توحید افعالی منافات دارد، نظیر فرستادن باران، رویانیدن گیاهان، آموزش گناهان (23) و... و ما اثبات خواهیم کرد که تقاضای این گونه امور از پیامبر هیچ تنافی با توحید افعالی و عبادی ندارد.

ابن تیمیه هم چنین درخواست شفاعت از اولیا (24) و استعانت از غیرخدا، (25) نذر برای غیرخدا (26) و... را شرکت و بدعت معرفی کرده است. ما در این مختصر در مقام رد افکار ابن تیمیه نیستیم. بحمدالله تاکنون کتاب های زیادی در رد این دیدگاه نوشته شده است و فقط در یک جمله اشاره می شود که اختلاف میان ابن تیمیه و سایر مذهب ها در این بخش اختلاف صغروی است.

اصل کبری که هیچ موجودی حتی پیامبران و اولیا را نباید شریک خدا قرار داد، مورد توافق و قبول همه مذهب ها است ولیکن در مقام تطبیق، بسیاری از مراسم رایج میان مسلمانان را ابن تیمیه مصداق شرک قرار داده که سایر مذهب ها این اتهام را از او نمی پذیرند و می گویند همه این اعمال مورد تایید و تصویب خداست و با اجازه خود اوست و هرگونه قدرت و توانی که پیامبر و اولیا دارند از ناحیه خدای متعال است.

3- محمد بن عبدالوهاب

جریان فکری که با شعار احیای دین و پیروی از سلف صالحین به وسیله برپهاری بنیان گذاری شد و بعد از چند قرن، توسط ابن تیمیه و شاگردش ابن القیم ترویج و گسترش یافت و بر یک سری اصول و مبانی استوار گردید، در سده اخیر توسط محمد بن عبدالوهاب به عنوان یک مذهب و شیوه خاص در جامعه پیاده شد. گرچه ابن تیمیه برای تحقق بخشیدن و پیاده کردن افکار و عقاید خود شدت و صلابت عجیبی از خود نشان داد لیکن آن شدت عمل هایش نتیجه ای جز زندان، آوارگی و در نهایت کشته شدن در زندان، چیز دیگری برای وی به ارمغان نیاورد. اما بخت، یار محمد بن عبدالوهاب بود و با پیوند دادن تفکرات او با قدرت و حکومت آل سعود زمینه پیاده کردن آن ها در منطقه حجاز فراهم گردید.

محمد بن عبدالوهاب نیز استفاده از موقعیت به دست آمده و تلاش در پیاده کردن افکار ناصحیح خود را مغتنم شمرد و آن ها را در منطقه حجاز به مورد اجرا گذاشت. بدین سان بود که مشاهد انبیا و اولیا را تخریب، و همه آثار باستانی و فرهنگی و مذهبی منطقه حجاز را نابود کرد.

داستان غمبار این تراژدی را از کتاب هایی که در شرح زندگانی و رد افکار محمد بن عبدالوهاب نوشته اند، می

توان به دست آورد. در این نوشتار اشاره ای به اصول افکار او که در کتاب مجموعة التوحید و رساله های دیگرش آمده است، می کنیم.

محمد بن عبدالوهاب همانند اسلاف خود، احیای دین را شعار خود قرار داد و بیشتر مباحثش درباره بدعت زدایی در مساله توحید است.

وی در کتاب التوحید ابتدا توحید را به سه نوع تقسیم کرده است:

1- توحید ربوبی که مورد قبول مشرکان قریش بوده است؛ (27)

2- توحید الهی که براساس آن بندگان باید فقط خدا را بخوانند. نذر و قربانی برای او کنند. ترس، امید، توکل و انابه بندگان تنها به او باشد؛

3- توحید اسما و صفات.

او در ادامه بحث نوشته است:

«بدان که ضد توحید، شرک است و آن نیز بر سه نوع است:

1- شرک اکبر؛

2- شرک اصغر مثل ریا؛

3- شرک خفی.

شرک اکبر به نوبه خود چهار نوع تقسیم می شود:

1- شرک دعوت؛

2- شرک نیت؛

3- شرک در اطاعت؛

4- شرک محبت.» (28)

در رساله پنجم نوشته است: «کفار زمان پیامبر به خالق بودن و رازق بودن الهی معتقد بودند و مشکل آنان تنها در توحید الهی بوده است و آن این است که جز خدا را نباید خواند و به غیر او نباید دل بست. خدایی جز او نیست و شریکی ندارد. نباید پیش غیر او استغاثه نمود و برای غیر او قربانی، یا نذر کرد، چه آن غیر، ملک مقرب باشد یا نبی مرسل. کسی که به غیر خدا استغاثه کند به تحقیق کافر شده و کسی که برای غیرخدا ذبح و قربانی نماید، همانا کافر شده است.» (29)

در رساله اولی نوشته است: معرفت و شناخت شرک در پرتو شناخت چهار قاعده میسر می شود:

1- کافرانی که پیامبر با آنان به مبارزه برخاست، همه به خالق، رازق، محیی و ممیت بودن خدا اعتراف داشتند؛ (30)

2- کافران، بت ها را وسیله قرب به خدا قرار داده بودند؛ (31)

3- مشرکان هنگام بعثت پیامبر، موجودات مختلفی را می پرستیدند؛ از آن جمله خورشید و ماه، (32) بندگان صالح، (33) ملائکه، (34) انبیا و پیامبران، (35) درختان و جمادات؛ (36)

4- مشرکان زمان ما، شرکشان از شرک مشرکان صدر اسلام بزرگ تر است؛ زیرا آنان تنها در هنگام آسایش غیرخدا را می خواندند ولی اینان در همه حال غیرخدا را می خوانند. (37)

منظور وی از مشرکان زمان ما، تمام فرقه های اسلامی غیر از طرفداران مذهب حنبلی است و شاهد این مدعا این است که وی در کتاب مجموعة التوحید بسیاری از مراسم رایج میان مسلمانان را شرک قلمداد کرده است که

برای نمونه عنوان های چند باب از ابواب کتاب مجموعه التوحید را نقل می کنیم:

نذر برای غیرخدا شرک است. استغاثه به غیر خدا و کمک خواستن از غیرخدا شرک است. خواندن غیرخدا شرک است. بستن نخ به حلقه های ضریح برای بر طرف کردن بلا شرک است. پرستیدن خدا در کنار قبر بنده صالح شرک است و... (38)

سلیمان بن سحمان النجدی، نواده محمد بن عبدالوهاب، در مورد بدعت های رایج در میان مسلمانان نوشته است: «محراب های چهارگانه در مسجدها که برای هر یک از امامان چهار مذهب [حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی] ساخته می شود، بدعت است. هم چنین خواندن قرآن با صدای بلند، درود فرستادن بر پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - ، خواندن ذکر یا دعایی بعد از اذان و در شب جمعه و شب های ماه رمضان و شب عید فطر و عید قربان، تشکیل اجتماع برای بزرگداشت تولدها و وفیات بزرگان دین و خواندن قصیده های مولودیه با لحن های مخصوص، مخلوط کردن شعرها با درود بر پیامبر و با ذکرها و قراءت قرآن و خواندن آن ها بعد از نماز تراویح، تسبیح به دست گرفتن برای گفتن ذکر، بلند کردن صدا به ذکر «لا اله الا الله» هنگام تشییع جنازه و هنگام پاشیدن آب روی قبر، پوشیدن لباس های بلند درویشی، آویختن شمشیر و پرچم در حسینه ها و مکان هایی که مجالس برپا می شود. طنبور و دایره زدن و هر چه مانند این ها، صدا داشته باشد مانند: شیپور، تکرار لفظ جلاله و اسمای دیگر خدا و... بدعت شمرده می شود.» (39)

«محمد بن عبدالوهاب، از درود فرستادن به پیامبر گرامی - صلی الله علیه و آله وسلم - در شب های جمعه منع کرده بود و نیز دستور داده بود با صدای بلند، بالای مناره بر پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - درود نفرستند و برای همین جهت، مؤذن کوری را، که مردی شایسته بود و با صدای خوبی اذان می گفت کشت؛ چون به او گفته بود که بالای مناره، بعد از اذان، درود بر پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - نفرستد و مرد مؤذن، به دستور او توجهی نکرده بر پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - درود فرستاده بود. از این رو، دستور داد او را بکشند و گفت: گناه صدای ساز و آواز در خانه زنان بدکار، کمتر از کسی است که بالای مناره ها درود و رحمت بر پیامبر بفرستد.» (40)

بررسی (41)

از طرفداران این دیدگاه باید پرسید این که می گوئید هر امر نو وجدیدی بدعت است منظور چیست؟ آیا این سخن شما، هر امر نوی را، حتی آن اموری که داخل در اطلاق یا عموم و فحوای دلیل های شرعی هست، شامل می شود یا نه؟

اگر بگویید: بدعت شامل این گونه امور نمی شود می گوییم بنابراین بسیاری از مواردی را که به عنوان بدعت های رایج در میان جامعه های اسلامی ذکر کرده اید در حقیقت، بدعت نخواهد بود؛ زیرا داخل در تحت اطلاقات یا عموم دلیل های شرعی هستند، مثلاً از دلیل های شرع استفاده می شود که تعظیم مؤمن به طور کلی مطلوب و پسندیده است، بر این اساس بسیاری از آداب و رسوم رایج در بین ملل مختلف در تعظیم یکدیگر مجاز خواهد بود. گرچه این امور در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - نبوده و نص خاصی هم درباره اش وارد نشده، مانند بوسیدن دست از جای خود بلند شدن، کلاه از سر برداشتن و... ؛ زیرا تمام این امور داخل در عموم رجحان تعظیم مؤمن هستند. از جا بلند شدن به احترام نام مبارک پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - یا یکی از ائمه - علیهم السلام - از همین قبیل است. هم چنین تشکیل اجتماعات در تولدها و وفیات اولیای الهی و ذکر فضایل و مناقب پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - و اهل بیت آن حضرت داخل در عموم تعظیم نبی -

صلی الله علیه و آله وسلم - و اهل بیت نبی - صلی الله علیه و آله وسلم - است و از دایره بدعت خارج است. هم چنین از دلیل های

شرع «استحباب گفتن ذکر خدا» در هر حالی و «استحباب فرستادن صلوات بر نبی» استفاده می شود و این دلیل ها عام هستند و مقید به کیفیت خاصی نشده اند (که مثلا با صدای بلند باشد یا آهسته) حال اگر کسی در هنگام تشییع جنازه با صدای بلند «لا اله الا الله» بگوید و یا در مناره مسجدها، بر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - و آل او درود بفرستد، هیچ خطایی مرتکب نشده است؛ زیرا این امور داخل در عموم «ذکر الله حسن فی کل حال» و «استحباب صلوات بر نبی و آل نبی» هستند. بله، اگر کسی این گونه اعمال را با همین خصوصیات به قصد ورود بگوید، بدعت خواهد بود. اما بلند گفتن این ها به چه ملاکی بدعت هست؟ و اگر طرفداران این دیدگاه، بگویند: این گونه امور که داخل تحت اطلاق یا عموم دلیل های شرعی است، بدعت محسوب می شود، می گوئیم این دیدگاه یک سری تبعات و لوازمی دارد که طرفدارانش هرگز به آن ها ملتزم نیستند. طبق این دیدگاه، باید استفاده از کلیه لوازم و وسایلی که بعد از پیامبر گرام اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - تا به امروز اختراع شده حرام باشد، مانند کلیه ماشین آلات و لوازم الکترونیک و غیره در صورتی که خود این ها هم اکنون از این فن آوری های جدید استفاده می کنند.

هم چنین در مسایل عبادی باید اینان عبادت را با تمام آن خصوصیات که پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - انجام می داده انجام دهند و به جای آوردن عبادت، بدون رعایت آن خصوصیات بدعت باشد. مثلا اگر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - در لباس عربی نماز می خوانده باید مردم هم با همان لباس نماز را به جا آورند و خواندن نماز با لباس های دیگر باطل باشد! و یا اگر پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در هنگام ایراد خطبه های نماز جمعه چفیه به سر می بستند، حتما باید خطیب با همین هیات خطبه ها را ایراد کند وگرنه، بدعت و حرام خواهد بود. آیا وهابیان به این لوازم ملتزم هستند؟

این ها در یک تناقض آشکار بین گفتار و کردار گرفتار شده اند. در گفتار می گویند ما به تمام لوازم این دیدگاه ملتزم هستیم اما در عمل برخلاف گفتار بالا عمل می کنند.

نسبت به کارهایی از قبیل نذر برای غیرخدا، استمداد از غیرخدا و توسل به انبیا و اولیا و... که محمد بن عبدالوهاب این کارها را به اعمال مشرکان صدر اسلام تشبیه کرده است، باید گفت: بین این گونه کارها با اعمال مشرکان صدر اسلام یک تفاوت اصولی وجود دارد و آن این که مشرکان بت ها را عبادت می کردند و معتقد به الوهیت آن ها بودند اما مسلمانی که برای پیامبر یا دیگر اولیا نذر می کند یا به آنان متوسل می شود، هرگز قایل به الوهیت آن بزرگان نیست و آنان را مؤثر مستقل در عالم نمی داند، بلکه معتقد است که اولیای خدا به سبب بندگی و اخلاص و مجاهدت در راه خدا مقرب درگاه خدا هستند و خداوند با وساطت آنان اگر صلاح بداند حاجت بنده اش را برآورده می سازد.

دیدگاه دوم: تقسیم بدعت به شایست و ناشایست

گروهی از فقیهان مسلمان بدعت را به شایست و ناشایست تقسیم کرده اند. شهید در کتاب ذکری در توضیح این سخن پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - که فرمودند: «اذان الثالث یوم الجمعة بدعة» نوشته است: «حق این است که لفظ بدعت، صریح در حرمت نیست؛ زیرا منظور از بدعت، عملی است که در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - معهود نبوده و این اعمال به حرام و مکروه تقسیم می شوند.»

شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر نوشته است: «گروهی از فقیهان، مانند: محقق در معتبر و شیخ در خلاف و مبسوط، قایل شده اند که اذان سوم در روز جمعه مکروه است، به دلیل اصل و ضعف آن خبری که می گوید: "اذان سوم بدعت است" گفته اند: بر فرض صحت خبر، بدعت، اعم است از حرام و غیرحرام.» (42)

از فقیهان اهل سنت، شافعی و پیروان وی طرفدار تقسیم بدعت به شایست و ناشایست هستند. حرمت بن یحیی نوشته است: «از شافعی شنیدم که می گفت بدعت دو گونه است: پسندیده و ناپسند. بدعتی که موافق سنت باشد، شایست و بدعتی که مخالف باشد، ناشایست است.» (43)

از دیگر طرفداران این دیدگاه شیخ عبدالحق دهلوی (44) و عز بن عبد السلام (45) است.

بررسی

تقسیم بدعت به ممدوح و مذموم، نه تنها هیچ مدرک معتبر شرعی ندارد، بلکه مخالف سنت و موارد استعمال است. در بسیاری از روایات، بدعت در مقابل سنت قرار گرفته است. (46) حال چگونه ممکن است بدعتی که در مقابل سنت است، ممدوح باشد؟ یا این که چنین کاری بر مبنا و اساس سنت باشد؟ افزون بر آن، شیعه و سنی از پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - نقل کرده اند که فرموده اند:

«کل بدعة ضلالة و کل ضلالة سبیلها الی النار.» (47)

«هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی مسیرش به سوی آتش است.»

جمله «کل بدعة ضلالة» مفید عموم است و شامل تمام انواع بدعت ها می شود. طبق این بیان، به هر طریقی که عنوان بدعت صدق کند، پیمودن آن راه مذموم و موجب گمراهی است.

دیدگاه سوم

علامه مجلسی، دیدگاه سوم (عملی بدعت است که به قصد عبادت و مشروعیت و اطاعت شارع، انجام پذیرد) را می پذیرد. به نظر ایشان در تحقق عنوان بدعت، علاوه بر عدم ثبوت مشروعیت عمل، قصد عبادت نیز لازم است. (48)

مرحوم نراقی در کتاب عوائد، این تعریف را چنین نقد کرده است:

«این تعریف، معنی محصلی ندارد؛ زیرا کسی که عملی را به قصد اطاعت انجام می دهد، از دو حال خارج نیست، یا به نظرش دلیلی بر مشروعیت این فعل دلالت دارد، یا نه. بنابر اول، عمل هیچ مشکلی ندارد، گرچه این دلیل به نظر مجتهد دیگر تمام نباشد؛ زیرا هر مجتهدی وظیفه دارد به مقتضای نظر خود عمل کند. اجتهادات مجتهدان از همین قبیل است و همه ماجور و معذورند. اما بنا بر دوم (که دلیلی بر مشروعیت عمل نباشد) انجام این عمل به قصد عبادت و اطاعت بی معنی است؛ زیرا قصد امر اختیاری نیست. آنچه که اختیاری است بطور چنین قصدی است در دل. مجرد بطور عبادیت آن، ثمری ندارد. با اعتقاد به عدم مشروعیت عمل، چگونه قصد مشروعیت آن ممکن است؟ تنها چیزی که هست بطور چنین قصدی است به دل، و حرف بطور به دل حرام نمی باشد.

خلاصه، عملی که مکلف دلیلی بر مشروعیت آن ندارد یا آن را بدون قصد اطاعت انجام می دهد (در این صورت دلیلی بر حرمتش نداریم) و یا انجام می دهد با قصد اطاعت و این هم ممکن نیست، با اعتقاد به عدم مشروعیت. در نتیجه، این تعریف معنی معقولی نخواهد داشت. (49)

دیدگاه چهارم

این دیدگاه که با یک سری قیود در تعریف بدعت، قلمرو آن را حتی از تعریف دوم هم محدودتر می سازد، بدعت را عبارت از طریقه مخترعه در دین می داند که دارای دو ویژگی باشد:

1- اصل و اساسی در شریعت نداشته باشد؛

2- به عنوان طریق شرعی وانمود شود.

نراقی این دیدگاه را پذیرفته و نوشته است: «بدعت عملی است که غیر شارع بدون دلیل و مدرک شرعی، آن را برای دیگران، به صورت یک عمل شرعی وانمود کند. اما اگر عملی از ناحیه شرع ثابت نشده باشد و آن عمل را کسی انجام دهد، بدون ارائه به صورت یک عمل شرعی، آن عمل از جهت بدعت حرام نخواهد بود گرچه ممکن است از جهت دیگری حرام باشد.» (50)

شاطبی از فقیهان اهل سنت نیز، همین نظر را دارد: «بدعت، طریقه ای است در دین که اختراع شده و اصلی در شریعت ندارد. ولیکن در صورت، مشابه با شریعت است و به عنوان یک امر شرعی وانمود می شود.» (51) قیودی که در تعریف اخذ کرده به این منظور است که با هر قیدی بخشی از نوآوری ها را از تعریف بدعت خارج نماید و آن قیود عبارت اند از:

1- «طریقه ای در دین» این قید به منظور خارج کردن طریق هایی است که در امور دنیایی اختراع می شوند مانند صنایع و شهرهایی که جدید هستند و سابقه ندارند.

2- «اختراع شده و اصلی در شریعت ندارد» این قید برای خارج کردن چیزهایی است که بعد از پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - اختراع شده، لیکن با شریعت ارتباط دارند، مثل علم نحو و صرف، لغت، اصول دین و فقه و....

3- «در صورت، مشابه با شریعت باشد و به عنوان یک مساله شرعی وانمود می شود.» با این قید آن سری از اعمالی که در صورت به عنوان مساله شرعی وانمود نشده، خارج کرده است. مثلاً گفتن ذکر خدا در هر حالی خوب است یا خواندن نماز جمعه در همه احوال فضیلت دارد، لیکن اگر کسی بدون مدرک شرعی به یک ذکر خاصی در وقت خاصی ملتزم بشود و آن را به عنوان یک مساله شرعی وانمود کند، بدعت و حرام است و یا این که به خواندن چند رکعت نماز خاصی در وقت خاصی ملتزم شود و این را به عنوان یک مساله شرعی وانمود کند، بدعت است و ارتکابش حرام می باشد.

نتیجه گیری

تعریف چهارم، بهترین تعریفی است که تاکنون از بدعت ارائه شده است؛ زیرا از طرفی از اشکالاتی که بر تعریف های گذشته شده مبرا است، از طرف دیگر، روایات نیز آن را تایید می کنند؛ زیرا در بسیاری از روایات، بدعت در مقابل سنت به کار رفته است.

سنت، یعنی روشی که پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - آن را بنیان گذاشته و بر آن مواظبت می کرده است. به قرینه مقابله روشن می شود که بدعت، روشی است که بانی آن پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - نبوده و دیگران، آن شیوه را به نام دین رواج داده اند.

در پرتو این تعریف، روشن می شود که به هر نوآوری بدعت صدق نمی کند. بنابراین، فتاوای نو و جدیدی که

فقیهان آگاه به زمان و روابط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه، در زمینه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ابراز می دارند هرگز مشمول این تعریف از بدعت نمی شوند؛ زیرا با تغییر و تبدل موضوع یا ملاک و هم چنین با عروض عنوان های ثانویه و پدید آمدن موضوع های جدید در بستر زمان و مکان، احکام الهی دستخوش تغییر و تبدل می شوند و فقیهان آگاه به زمان، با تیزبینی این تغییر و تبدل ها را در استنباط احکام الهی مد نظر قرار داده و براساس آن ها فتوا می دهند.

روشن شد، تفکری که در سده های اخیر در جهان اسلام پیدا شده که هرگونه دخل و تصرف در دین را روا می دانند و احیای دین را در تاویل و تصرف های بی جا در دین و تطبیق دین با علوم و یافته های بشری معرفی می کنند، نیز در خطایند و در دام بدعت گرفتار شده و مصداق بدعت گذار در دین هستند.

این تفکر، نخست در کشورهایی مانند هند و مصر پیدا شد. شاید بتوان شاه ولی الله دهلوی هندی را از پایه گذاران آن به شمار آورد و پس از ایشان، سر سید احمدخان هندی، از جمله شخصیت های مهم هندی است که در انطباق دادن اسلام با یافته های جدید بسیار کوشید. وی معتقد بود که در راه اخذ تمدن غرب، ناچار باید در افکار دینی تجدید نظر و به اصطلاح احیاء کرد. به نظر وی، حقانیت اسلام راستین، در موافقت آن با طبیعت و قوانین علم نهفته است. وی در سال 1875 م دانشکده ای در علیگره تاسیس کرد که در آن جا تعلیم دینی با بررسی های جدید علمی آمیخته شود.

یکی دیگر از این گروه، سید امیرعلی است. وی در کتاب روح اسلام کوشیده است تعلیم پیامبر گرامی - صلی الله علیه و آله وسلم - را برپایه فواید جسمانی و اجتماعی آن ها تفسیر کند.

این نوع تفکر خودباخته از هند به مصر و از مصر به ایران و کشورهای دیگر اسلامی کشیده شد و در ایران چهره هایی مانند میرزا ملکم خان، (52) میرزا یوسف خان مستشار الدوله، (53) کسروی (54) و... این تفکر را ترویج کردند.

طرفداران این دیدگاه این تفکر را با تعبیرها و عنوان های مختلفی ابراز کرده اند نظیر: پروتستانتیسم اسلامی، (55) پیرایش گری اسلام، (56) امتزاج اسلام با علوم فرنگ، (57) بهره ور کردن مذاهب اسلامی از جمیع اختراعات جدید غربی، مدرنیزه کردن اسلام، (58) سوسیالیسم اسلامی (59) و.... توضیح و شرح و بسط این تفکر مجال دیگری می طلبد و در این جا به همین اشاره بسنده می کنیم.

پی نوشت ها :

1) احمد بن محمد مهدی النراقی، عوائدالایام، تحقیق مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1417 ق، چاپ اول، ص 319.

2) کلینی، الاصول من الکافی، بیروت، دار صعب و دار التعارف للمطبوعات، ج 1، ص 56.

3) توضیح بدعت و تبیین ابعاد آن، بررسی علل و عوامل پیدایش و گسترش بدعت در دین، راه های پیشگیری از ترویج بدعت و شیوه های مبارزه با آن و... مباحث بسیار مهمی در مبحث بدعت شناسی است که تحقیق جامع آن ها از حد یک مقاله خارج است.

4) خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، تحقیق الدكتور مهدی مخزومی، قم، انتشارات هجرت، ج 2، ص 54.

5) سوره بقره (2) آیه 110.

- (6) ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ج 1، ص 342.
- (7) قاضی ابن الحسین محمد بن ابی یعلی، طبقات الحنابلة، بیروت، دارالمعرفة، ج 2، ص 18.
- (8) طبقات الحنابلة، بیروت، دارالمعرفة والنشر، ج 2، ص 18- 44.
- (9) همان، ج 2، ص 29- 30.
- (10) همان، ص 30.
- (11) طبقات الحنابلة، ج 2، ص 41.
- (12) ر. ک: سوره آل عمران (3) آیه 179؛ سوره جن (72) آیه 26؛ سوره یس (36) آیه 12؛ سوره حاقه (69) آیه 30؛ سوره حدید (57) آیه 23.
- (13) روایات وارده در این باره را شیخ علی نمازی شاهرودی به 28 نوع تقسیم کرده است. اثبات ولایت ورساله علم غیب، ص 318.
- (14) همان.
- (15) طبقات الحنابلة، ج 2، ص 1.
- (16) همان، ص 35.
- (17) همان، ص 34.
- (18) همان، ص 34.
- (19) العقیدة الحمویة الکبری، ضمن مجموعة الرسائل الکبری، بیروت، احیاء القرار، ج 1، ص 427.
- (20) سوره مائده (5) آیه 64.
- (21) سوره اعراف (7) آیه 54.
- (22) منهاج السنة النبویه، بصره، مطبعة الکبریا لامبریة، ج 1، ص 215.
- (23) الاستغاثه، ص 482، ضمن مجموعه رسائل الکبری، بیروت، احیاء التراث العربی.
- (24) زیارت القبور الشرعیة و الشکیة، ص 27، ضمن مجموعه رسائل الدنیه و السلفیة، ذکریا علی یوسف.
- (25) همان، ص 23.
- (26) همان، ص 22.
- (27) سوره یونس (10) آیه 31.
- (28) مجموعة التوحید، رساله اولی، مدینه، مطبعة محمد عبدالمحسن، ص 3- 7.
- (29) همان، رساله خامسه، ص 153.
- (30) سوره یونس (10) آیه 31.
- (31) سوره زمر (39) آیه 3.
- (32) سوره فصلت (41) آیه 37.
- (33) سوره سبا (34) آیه 40 و 42.
- (34) سوره مائده (5) آیه 116.
- (35) سوره اعراف (7) آیه 138 و 140.
- (36) سوره عنکبوت (29) آیه 65- 66.
- (37) مجموعة التوحید، رساله اولی، ص 73.

38) مجموعه التوحيد، ص 16 و 24 و 36

39) مجموعه التفسير، ابن تيميه، ص 340

40) خلاصة الكلام، ص 230

41) در نقد دیدگاه ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب کتاب های زیادی نوشته شده است از جمله: تقی الدین سبکی، شفاء السقام فی زیارة قبر خير الانام؛ تقی الدین سبکی، الدرة المضيئه فی الرد علی بن تیمیه؛ تقی الدین ابی عبدالله اختانی، قاضی القضاة فرقه مالکی، المقالة المرضیه؛ فخر بن معلم قرشی، نجم المهتدی و رجم المقتدی؛ تقی الدین الحصنی، دفع الشبهه؛ تاج الدین، التخمعة المختارة فی الرد علی منکر الزیارة؛ سلیمان ابن عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب، الصواعق الالهية فی الرد علی الوهابیه؛ شیخ جعفر کاشف الغطا، منهج الرشاد؛ سیدمحسن امین عاملی، کشف الارتیاب؛ سلیمان بن سمحان نجدی، الهدية السنیه والتحفة الوهابیه النجدیه و....

42) شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الكلام، بیروت دار الاحیاء التراث العربی، ج 11، ص 300

43) فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفة، ج 17، ص 10

44) البدعة، بیروت، دار الکتب العربی، ص 164

45) موسوعة الفقهية الكويتية، کویت، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ج 8، ص 21

46) بحارالانوار، ج 69، ص 409، ج 42، ص 189، ج 69، ص 313، ص 380، ج 2، ص 161

47) ابن ماجه، سنن، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ج 1، ص 16؛ ابی داود، سنن، بیروت، دار الاحیاء السنه النبویه، ج 5، ص 16

48) بحارالانوار، بیروت، مؤسسة العفاء، ج 84، ص 326 و ج 12، ص 202

49) عوائد الايام، ص 110

50) همان.

51) الاعتصام، ریاض، مكتبة الرياض الحديثه، ج 1، ص 127

52) عبدالهادی حائری نوشته است: «ملکم خان از پشتیبانان یک دنده آوردن ارزش های غربی به ایران و از هواخواهان سرمایه گذاری در کشورهای استعمارگر اروپا در این کشور بود.» تشیع و مشروطیت در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص 42.

خود وی در گفت وگویش با «بلنت» انگلسی می گوید: «دانستم تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی فایده ای است. از این رو فکر ترقی مادی را در لفاف دین عرضه داشتم تا هموطنانم آن معانی را نیک دریابند.» اندیشه شرقی، ص 64-65

53) میرزا یوسف خان کتابی به نام یک کلمه نوشته و در مقایسه میان کد (قانون اساسی فرانسه) و فقه نوشته است: «چندی اوقات خود را به تحقیق اصول قوانین فرانسه صرف کرده، بعد از تدقیق و تعمیق همه آنان را با قرآن مجید مطابق یافتم.» یک کلمه، ص 16

54) احمد کسروی در کتاب در پیرامون اسلام و دیگر آثارش انواع بدعت ها را در دین ایجاد کرده است.

55) اندیشه های میرزا، فریدون آدمیت، تهران، چاپ اول، ج 1، ص 221

56) همان، ج 1، ص 64

57) اندیشه شرقی و حکومت قانونی، تهران، چاپ دوم، ج 2، ص 45

- 58) عبدالرحيم طالبوف، مسالك المحسنين، تهران، انتشارات شبگیر، ص 26.
- 59) ايده آل بشر، ص 5 - 6.